

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیاوش آزاد

۱۵ جنوری ۲۰۲۱

اختلافات فکری – سیاسی، بحث اصولی و جدال های عقده مندانه

در جوامع استبدادی و تحت ستم استعمار، روان استعمار زده به گفته "فرانتس فانون" پر از عقده و کینه است. استعمارگر با مظلوم بی حدش در حق مردمان در بند، از استعمار زده موجودی پرخاشگر، عقده مند، کینتوز و احساساتی بار می آورد.

این عقده های ممتد و کینه های مترکم در شخصیت و روان استعمار زده طی سالیانی متوالی، منفذی برای برونرفت می جوید. زمانی که استعمار زده نمی تواند خشم مکنون و سرکوب شده اش بالای استعمارگر و ستمگر بومی متحد وی را بیرون دهد یا فرو ببرد، با باز شدن ریز ترین منفذ و روزنه ای، این بشکه انفجاری متورم شده را بالای هموطن همسرنوشت و هم طبقه تحت ستمش بیرون می ریزد.

قسمی که دیده شده است، عده ای از افراد ادعای داشتن آرمان های بزرگ را یدک می کشند. این قماش افراد از این که این ایده های رهنمای عمل انقلابی را به شکل عمیق درک و هضم ننموده، به کار نگرفته و به صورت عاریتی، شکلی و فصلی برگزیده اند؛ در جریان تقابل و جدل فکری – سیاسی با بسیاری از مبارزان راه رهایی ستمکشان روی مسایل مختلف، به جای پیشبرد بحث اصولی و سازنده برای حل و فصل موضوع، آن را به ابتذال می کشند. افراد حامل افکار خام و هضم نشده تفاوت و تقابل در برداشت ها را به جای این که به بحث سالم و سازنده ایدئولوژیک بکشانند و برای رسیدن به کنه مسائل، به خود زحمت تحقیق و مطالعه را بدهند؛ با لجابت و خیره سری تمام، سلیقه ها و برداشت های ناقص و سطحی عقده مندانه شخصی خویش را با روپوش ایدئولوژیک – سیاسی ارائه داشته و اسم آن را مبارزه ایدئولوژیک – سیاسی گذاشته و بدین گونه به زعم خود، وجدان معذب خویش را تسکین می بخشند.

چهار دهه است که سرزمین ما به اثر یورش اشغالگران امپریالیستی، جنگ های تجاوز کارانه و ستم خونین و سلطه قهار و ویرانگر ارتجاع بومی؛ سیر قهقرائی پیموده و کلیه عرصه های زیربنایی و روبنایی زندگی اجتماعی مردم افغانستان دچار انحطاط همه جانبه شده است. این سیر جاری انحطاط چنان وسیع و عمیق بوده که به مرگ ارزش ها منجر شده است. این انحطاط و نابودی ارزش های متعالی مبارزاتی به عرصه مبارزه نیز سرایت کرده و این ساحه را قسماً آلوده است. این افت و خیز و تلاطم سیاسی و اجتماعی در پروسه انحطاط سبب شده است که توأم با شکست های جنبش انقلابی در داخل و فرو ریختن سنگر ها و دژ های استوار و مستحکم انقلابی در دنیا مزید بر توحش امپریالیسم و

ارتجاع بومی و سست عنصری عناصر خرده بورژوا در جاده دشوارگذر و ناهموار مبارزه و ... باعث پاسویته، فساد ایدئولوژیک، تزلزل، بی ایمانی، مسخ و استحاله فکری، غیر سیاسی شدن، انحلال طلبی، تشکیلات گریزی، تکرّوی، عزلت گرینی، لچری سیاسی، دشمن نشینی، فرصت طلبی، معامله گری و در مواردی تسلیم شدن به دشمن عدار و تقرب به ورطه اپورتونیزم، انحلال طلبی و سقوط در چاه مذلت تسلیم طلبی و انقیاد عده ای از عناصر نیمه راه و سست پیمان در صفوف و حتی در رأس ظرفیت های مدعی مبارزه رهاییبخش و انقلابی در کشور مستعمره ما شده است. در برخی موارد عناصر مسخ و استحاله شده چنان میمون وار مجذوب و مسحور " ایسم " های مختلف شده اند که خود نیز از تبیین آن عاجز اند و چنان هنجارشکنانه و با لجابت و گستاخی بر دیگران و همزمان مصمم و متعهد دیروزی شان که امروز بر ضرورت و ادامه مبارزه پا می فشارند، می تازند که خارج از این دالان های تنگ متعفن و عبور ناپذیر، به زمین و زمان و عالم و آدم دشنام و ناسزا نثار می کنند .

اما به دور از این دشنام و ناسزاگوئی، بحث و مناظره دیالکتیکی، شکلی از مبارزات ثمربخش و اسلوبی است برای کشف حقیقت و رسیدن جانبین به اقناع و اجماع نسبی در مسأله مورد بحث. روش ناستوده استفاده از حرافی و شمشیر بازی با کلمات توأم با عقده گشائی آمیخته با دروغ و بستن اتهام واهی برای خارج ساختن حریف از "رینگ"، بدترین روش محسوب شده و نوعی بحث پریدن از این شاخ به آن شاخ است. چنین زور آزمائی لومپانه و فردگرایانه، با جمعگرایی و روش و منطق دیالکتیک و با ادعای تمسک به "اخلاق انقلابی" اهالی این بحث های ناسالم و غیرسازنده، در تناقض آشکار قرار دارد و نشانه عجز منطقی فرد است.

در این میان، عده ای هم هستند که یک دنده و تکتاز ضمن سیر در گمراهی، از قبل به تصمیم "قانع نشدن" رسیده اند و در نتیجه، به بهانه جوئی و سفسطه گوئی روی می آورند. بحث با این دسته از افراد در حکم کوبیدن آب در هاون است. این دسته برای هر کاری که می کنند، برای خاک زدن به چشم دیگران، بهانه، عذر و توجیهی برای عملکرد ناصواب خود در آستین دارند و زمانی که مورد پرسش قرار گیرند، آن را از آستین بیرون آورده و برای توجیه عملکرد اشتباه آمیز، غلط و یا ضد انقلابی خود، خونسردانه اظهار می دارند که در این مورد، من چنین فکر می کردم ... و یا چنان شد...

برخی از این افراد گمراه از فرط تجرید و سرخوردگی سیاسی، با "متلک" پراندن و تحقیر دیگران، خود را عقب شخصیت های نامدار جنبش انقلابی پنهان می دارند. آن هائی که دارای دیدگاه های مشخص فکری - سیاسی اند، باید بالای مشی سیاسی خویش و تاریخ جنبش انقلابی آگاهی لازم را داشته باشند. آنانی که این احاطه لازم را در زمینه ندارند و یا هم افرادی که در مورد این یا آن جای امور انتقادی سازنده را وارد می دانند، باید با صداقت انقلابی به کمبود معرفتی و آگاهی خود در آن زمینه ها اعتراف نموده، به جای پنهان کردن نقاط ضعف خود و عیب را هنر شمردن، در پی رفع آن کمبود تئوریک - معرفتی برآمده و انتقاد سازنده و سالم خود را توأم با الترناتیو در آن مورد یا موارد ارائه کنند .

بروز اختلافات، سلیقه ها و دیدگاه های متفاوت و متعارض در یک جامعه طبقاتی و زیر سیطره و ستم اشغالگران، طبیعی بوده و بازتاب تقسیم و ترکة ثروت و فقر همراه با اندیشه های ناقض هم در پایگاه ها و قطب های متضاد اجتماعی است. تا زمان برافتادن نابرابری و رسیدن به برابری، مبارزه طبقاتی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک ادامه خواهد یافت. تقابل اندیشه های متعارض و شکست تاریخی یکی و پیروزی آن دیگری، همان مبارزه طبقاتی در شکل ایدئولوژیک آن است. در متن این نابرابری اجتماعی، اما بحث و تبادل منطقی و مستدل افکار با

نمایندگان فکری طبقات و اقشار دیگر از کانال های مقتضی و مؤثر، به منظور تنویر ذهن خود و دیگران و آشکار شدن حقیقت، امری لازم و معمول است و نباید از آن ابا و ورزید.

متأسفانه افرادی هم هستند که با عدم احاطه و دسترسی به ابزار و روش منطقی، در این میان می‌کوشند بحث منطقی را به جدل و کینتوزی شخصی بکشانند که در ادامه طبیعی آن، به جای استدلال منطقی، بحث تا سطح ابتذال ادبی و اخلاقی سقوط می‌کند.

این عده از سطح نازل تئوریک و ایدئولوژیک خویش رنج می‌برند و به شکل عاریتی مقولاتی را از این جا و آن جا به گونه‌ی التقاطی سرهمبندی نموده‌اند. این عده به جای رفع این کمبود تئوریک، وجدان معذب خویش را با این افکار هضم ناشده تسکین داده و آن افکار ناپخته را در عملکرد، منش، تفکر، اخلاقیات و سلوک ناهنجار اجتماعی خویش بازتاب می‌دهند.

عکس این حالت هم در وجود تعدادی از عناصر ترک سنگر کرده و مسخ شدگان منحرف، نیز صادق است. این قماش، افراد منحرفی‌اند که پس از مسخ و استحاله ایدئولوژیک، ضمن مطرح کردن خود در گذشته جنبش، فاقد مایه‌های لازم فکری و بی‌بهره از روش و منطق بحث دیالکتیکی‌اند و نمی‌توانند در اوج افلاس فکری و معنوی، سلاح بُران تئوری و منطق انقلابی را علیه مخالفان و انتقادکنندگان شان به کار بندند. این قماش منحرف و گمراه مسخ و مأیوس زمانی که با سلاح انقلابی و با روش و منطق دیالکتیکی به طور مستند و مستدل مورد حمله قرار می‌گیرند، از آن جا که خود فاقد چنین سلاح و منطقی‌اند و ناتوان از استعمال آن، برای به انحراف کشاندن توجه عمومی مردم از ناتوانی خود‌ها در بحث منطقی و عجز شان در کارگیری حربه انقلابی و تئوری، هر گونه نقد و تهاجم منطقی ایدئولوژیک - سیاسی علیه خود و انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی شان را نزد ناآگاهان و افراد عقب مانده، ناشی از خصومت و کینتوزی شخصی منتقدان و مشکلات ذات البینی افراد معین و علایق متضاد، محلی، منطقه‌ئی و غیره لاطائلات، وانمود می‌کنند. این گونه وارونه‌نمایاندن حقیقت، در عین اوج درماندگی و ناتوانی چنین افراد از ادامه بحث منطقی؛ ریاکاری، دروغگوئی و فتنه‌انگیزی تمام عیار نیز است.

در مواردی که دست و پای افراد غیرمسئول در رسانه‌های اجتماعی مثل فیسبوک و غیره باز است، هویت فردی افراد پنهان و خود آن رسانه "بی‌در و پیکر" حساب و کتاب دقیقی ندارد، افراد غیرمسئول، عقده مند و کینه توز و در پاره‌ای از موارد، جواسیس استخباراتی در فقدان احساس مسئولیت اجتماعی و اخلاقی با بی‌رحمی و سبکباری تمام بر نهاد ها و ذوات حقیقی جانباخته یا در قید حیات کاملاً شناخته شده و مطرح، اتهامات بی‌بنیاد و واهی بسته و حتی با ربط دادن هویت فردی فعالان سیاسی چپ و مترقی کشور با هویت سیاسی - تشکیلاتی شان، مصونیت و امنیت جانی این افراد و خانواده‌های بی‌خبر بی‌گناه شان را با خطر مواجه می‌سازند و از این بابت به کسی حساسه هم نبوده و با گرفتن قیافه بحق، اسم آن اتهام بستن، افشاگری و تخریب تشکل‌ها افراد مبارز کشور را "مبارزه ایدئولوژیک" می‌گذارند.

اخلاق عمومی انقلابی و از آن میان اخلاق سیاسی، تبلور وجدان ایدئولوژیک فرد مبارز انقلابی می‌باشد. هر گاهی که فرد سیاسی نتواند آگاهی و باور هایش را از متن یک جهان بینی دقیق و آگاهانه به طور سیستماتیک (نظام مند) کسب نماید، طبیعی است که آموزه‌های بسته گریخته را هم در عمل و برخوردش و هم در بیان سیاسی بازتاب می‌دهد. این دانش ناقص و غیرنظام مند شخصیت اجتماعی و سیاسی، خود فرد متذکره را در معرض آسیب‌ها و امراض گوناگون مزید قرار می‌دهد.

دیدگاه و جهان‌نگری پرولتاریائی و توأم با آن، اخلاق انقلابی و اخلاق سیاسی انسان نوین در عمل و سلوکیات فرد مسلح به این جهان‌نگری، تبارز می‌یابد.

اما به رغم این اصل، تعدادی از مدعیان این اندیشه که در موقعیت خرده بورژوازی سیال دارای سیالیت و تذبذب فکری بوده و در آتش اشتیاق پیروزی سریع می‌سوزند، ضمن فقدان موضع ایدئولوژیک استوار، احاطهٔ تئوریک و موضع سیاسی قاطع، مشخص و شفاف در برابر امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع همدستش، دچار وسوسهٔ سهم بردن از قدرت در سایهٔ قدرت ارتجاعی و استعماری در کشور می‌شوند. این عده در ادامه به گفتهٔ گورکی "به اشتیاق به قهرمانی، در هر عروسی داماد می‌شوند و در هر تشییع جنازه، میت؛ در دایرهٔ تنگ افکار شان فکر اتوماتیک دارند" و خیلی سریع و آسان از حادثه ای تا حادثهٔ دیگر موقف می‌گیرند و می‌بازند. این اشتیاق قدرت در مورد برخی از این افراد آن قدر زیاد است که برای رسیدن بدان، از دست دادن با "شیطان" هم ابائی ندارند. در طی چهل سال اخیر تاریخ کشور پامال شده و تاراج شدهٔ ما به کرات دیده شد که این وسوسهٔ قدرت، کار افراد منحرف، نادم، مسخ و مأیوس را چنان به تسلیم و سجد در پای استعمارگران و جباران داخلی مورد حمایت آنان کشانده است که این قماش افراد "منور" و "خصم استعمار - ارتجاع" به قول دانشمند انقلابی زنده یاد پروفیسر "قیوم رهبر"، از "گریبان استعمار سر بر آورده" و یا با "مالیدن تشتی از قیر به صورت خویش، قدمگاه خود را گم کرده و در تاریکی ناپدید شده اند."

ما نمونه های آن را همه روزه تا همین حالا در وجود سه طیف مختلف تسلیم طلبان حزب ساز معامله گر سفارت رو، "ان جی او" بازان قافیه باف جاده صاف کن و طیف سومی تسلیم طلبان ناموفق راضی شده به ریزه خواری در گوشهٔ خوان یغمای استعماری و جذب شده در منتهالیه تیم "غنی" و ردهٔ پائینی دولت مزدور، و در تفکر اندرزگویان حاشیه نشین چپ نما، شاهد بوده ایم.

یکی از جنبه های بارز جهان بینی مترقی به عنوان رهنمای عمل و درفش فکری مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان کشور و جهان، همانا وحدت میان تئوری و پراتیک، گفتار و کردار فرد باورمند به این اندیشهٔ پیشرو است. در همین چارچوبهٔ فلسفی - سیاسی، طرز نگرش فرد انقلابی مسلح و منور به این اندیشهٔ تابناک به جهان و جامعه، مادی و تاریخی است و روش و منطق مبارزه اش دیالکتیکی. اخلاق انقلابی و به تبع آن، اخلاق سیاسی پرولتری هم چوب بستنی از معیار ها، موازین و هنجار هائیکه موضع ایدئولوژیک و موضع اجتماعی فرد انقلابی را در جریان عمل انقلابی و مراودات اجتماعی او تعیین کرده و یک جا با اندیشهٔ انقلابی در خدمت آرمان انقلابی (رهائی ملی و اجتماعی انسان های تحت ستم، استثمار و تبعیض) قرار دارد و هر سه تای آن یعنی اندیشه، اخلاق و راه و رسم و آرمان انقلابی، یک مجموعهٔ واحد جدائی ناپذیری را می سازد. جدائی میان تظاهر به اندیشهٔ انقلابی و عمل خطا و اشتباه فرد مدعی مبارزه، به جدائی مؤلفه های سه گانهٔ این کلیت منجر شده و عمل خطا و مغایر با تئوری، و یا حرافه و ساحل نشینی صرف، زمینه ساز بروز انحرافات عدیده از خط انقلابی برای تغییر مناسبات تولیدی - طبقاتی و استعماری، در شخصیت، تفکر و عمل آنانی می شود که صحت و سقم افکار و سلامت روش و منش خود و همراهان را در بوتۀ پراتیک به ارزیابی نمی گیرند.

برای صیقل زدن شخصیت فرد و افراد مدعی مبارزه - به ویژه روشنفکران خرده بورژوا - از زنگار اندیشه های غیرپرولتری، مبارزهٔ اصولی سالم و سازندهٔ ایدئولوژیک در سطوح جامعه و نهاد های مبارز انقلابی، کسب مستمر آموزه های انقلابی در جریان پراتیک عملی مبارزاتی، بردن تئوری در پراتیک و آزمودن صحت و سقم آن و سوزاندن و بی اثر ساختن سموم اندیشه ها و هنجار های اخلاقی غیرپرولتری و انحرافات عملی - نظری در آتش سوزان پراتیک انقلابی؛ بخشی از امر بزرگ جدل فکری میان اندیشه های پیشرو بشارت دهندهٔ تغییر انقلابی و اندیشه های کهنه

محافظه کار و لیبرال تقدیس کننده وضع وارونه و ناهنجار گذشته و حال است. هر کسی که در این میدان در موضع تغییر ایستاده و از مبارزه جمعی سازنده برای طرد گذشته منسوخ و تغییر واقعیت فاسد حال دم می زند، باید شخصیتش، عملکردش و تفکرش با اصول، معیار ها، موازین و صفات بیان شده در فوق آراسته و پیراسته باشد.

به رغم شکست و ریخت مداوم و از کاروان ماندن عده ای از راهیان راه سنگلاخی و ناهموار مبارزه، یک چنین مبارزه ای سازنده، متشکل و بسیج کننده متداوم نیروی تازه دم در سنگر رزم پر از فراز و فرود، در نهایت قرین به پیروزی خواهد شد. پیروزی هم عبارت است از تحقق آرمان انقلابی، یعنی رهائی ملی و اجتماعی انسان های تحت ستم، استثمار و تبعیض در راستای سیر به سوی غایت برابری ابنای بشر در سطح گیتی.